

بررسی و تحلیل روابط جغرافیایی - سیاسی ترکیه و سوریه در جنوب غرب آسیا، مبتنی بر دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم

محمد کرم‌پوری^۱

غلامحیدر جعفری خیرآباد^۲

حامد جاوید تهرانی^۳

معصومه محمدی^۴

چکیده

مناسبات ژئوپلیتیکی بین ترکیه با جمهوری عربی سوریه، بعد از ۲۰۰۳ میلادی و آغاز زمامداری حزب عدالت و توسعه در این کشور، روند متفاوتی داشته است. تا قبل از ۲۰۱۱ و آغاز بحران داخلی سوریه، روابط دو کشور در ابعاد مختلف، بهبود و توسعه یافت اما بعد از این مقطع، به رویکردی تقابلی تبدیل شد و تا حضور نظامی ترکیه در سوریه کشیده شد. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با مبنا قراردادن دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم به بررسی این روابط پرداخته است و پس از انجام تحقیق مشخص گردید که در مقطع قبل از ۲۰۱۱، بدلیل منافع ژئواکونومیک و سیاسی ترکیه در سوریه و نقش مهم این کشور در ژئوپلیتیک انرژی آنکارا، اتخاذ دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم منجر به بهبود روابط دوجانبه شده است و بعد از ۲۰۱۱ بدلیل متغیرهایی مانند نگرانی از تغییر جغرافیای سیاسی منطقه، ظهور داعش و تامین منافع ملی ترکیه از طریق همگرایی با دول مخالف اسد، ژئوپلیتیک انرژی و نگرانی از جایگزینی ایران، اهتمام برای ایجاد منطقه حائل در شمال سوریه، تلاش برای ایجاد مدل حکومتی سکولار سنی‌مذهب و توسعه عمق استراتژیک ترکیه، باعث تنش در روابط این کشور با سوریه شده است.

واژگان کلیدی: مناسبات ژئوپلیتیکی، ترکیه، سوریه، عمق استراتژیک، نئوعثمانیسم

^۱ دانشجوی دکترای علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

^۲ دانشجوی دکترای جغرافیای برنامه ریزی روستایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

^۳ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

^۴ کارشناسی جغرافیا، کارمند آموزش و پرورش شهرستان نیشابور sorena_698842@yahoo.com

مقدمه

ترکیه و جمهوری عربی سوریه حدود ۸۲۲ کیلومتر مرز مشترک دارند که حدود ۴۰۰ کیلومتر آن در بین‌النهرین فوقانی قرار دارد، (یعنی حد فاصل بین دو رود فرات و دجله). مرز بین دو کشور از راه‌آهن بغداد در شرق شروع و در غرب در کنار استان ختای ترکیه در امتداد رودخانه "اورنتس" به دامنه جنوبی کوه "جبل اقرع" در ساحل دریای مدیترانه ختم می‌شود. (مطالعات بین‌المللی مرزها، ۲۰۰۸) با تحولات گسترده در نظام بین‌المللی و داخل سوریه از یکسو و به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه از سوی دیگر، شاهد دگرگونی در روابط میان آنکارا و دمشق نسبت به قبل از آغاز هزاره جدید و دوران پساکمالیسم در سیاست خارجی ترکیه بوده‌ایم. بخشی از این دگرگونی و عبارتی بهتر؛ بهبود مناسبات بین دو کشور، به مینا قرار دادن استراتژیهای جدید در سیاست خارجی ترکیه (بعد از ۲۰۰۳) برمی‌گردد. اما این ماه عسل در روابط دوجانبه دیری نپائید و با سرایت ناآرامیهای موسوم به بهار عربی/بیداری اسلامی به سوریه و سپس تولد بحران داعش در این کشور، این روابط حسنه نیز از بین رفت. تا قبل ظهور داعش و آغاز بحران سوریه، روابط بین دو کشور در عرصه‌های مختلف گسترش یافت اما بعد از ۲۰۱۱، این مناسبات به صحنه تقابل و رویارویی مطلق تبدیل شده و تا حضور نظامی ترکیه در سوریه نیز کشیده شد.

به جرات میتوان ادعا کرد پژوهشهای انجام شده عمدتاً بصورت تک بعدی و با تاکید بر یک متغیر خاص به بررسی روابط ترکیه و سوریه پرداخته و جایگاه درخوری برای دکترین عمق استراتژیک و اصول چندگانه آن و نیز دکترین نئوعثمانیسم در مناسبات ژئوپلیتیکی دو کشور همسایه قائل نشده اند. عوامل و متغیرهای متعددی در شکل‌گیری این روند متفاوت در مناسبات ژئوپلیتیکی دو کشور همسایه موثر بوده‌اند و مقاله کنونی به منظور رفع کمبود پیشینه مطالعاتی در این ارتباط، به بررسی و تحلیل این متغیرها از منظر دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم پرداخته است. هدف پژوهش کنونی بدنبال پاسخگویی به این سوال اصلی است که در چارچوب دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم، چه عوامل و متغیرهای ژئوپلیتیکی، در فاصله سالهای بین ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ در مناسبات ترکیه با سوریه موثر بوده‌اند؟ و منافع ترکیه از پیگیری دو نوع سیاست خارجی متفاوت در دو دوره قبل و بعد از ۲۰۱۱ میلادی، نسبت به همسایه جنوبی خود چه بوده است؟

۲- روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله با توجه به ماهیت آن، توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات مورد نیاز در قالب منابع کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع معتبر شامل کتب، مقالات خارجی و داخلی، منابع اینترنتی (پرتال وزارتخانه‌ها و سازمانهای مربوطه) بدست آمده است.

۳- مبانی نظری

۳-۱ دکترین عمق استراتژیک

دکترین عمق استراتژیک توسط احمد داوود اوغلو، مشاور ارشد سیاست خارجی اردوغان (۲۰۰۹-۲۰۰۲)، وزیر امور خارجه (۲۰۱۴-۲۰۰۹) و نخست وزیر ترکیه (۲۰۱۶-۲۰۱۴م) و با توجه به واقعیتها و پتانسیل جغرافیایی-تاریخی کشور ترکیه مطرح گردید.

در این دکترین، ترکیه بعنوان کشوری مرکزی در سیاست جهانی قلمداد شده که از حوزه نفوذ قابل توجهی در مناطق جغرافیایی همجوار خود و حتی فراتر از آن برخوردار است و نباید به موقعیت خود در خاورمیانه و حوزه ژئوپلیتیکی بالکان قانع باشد. (کارداس^۱، ۲۰۱۲: ۱۲۴) رهیافت عمق استراتژیک، از نظر ژئوپلیتیکی ترکیه را کشوری خاورمیانه‌ای، بالکانی، قفقازی، آسیای مرکزی، مدیترانه‌ای، خلیج فارسی و همچنین متعلق به منطقه ژئوپلیتیکی دریای سیاه قلمداد می‌کند. (داوود اوغلو^۲، ۲۰۰۸: ۱۲). این نظریه تاکید دارد که اصولاً منفعت ترکیه ایجاب می‌کند صلح و ثبات در محیط پیرامونی آن برقرار باشد و از آنجا که باید تا ۲۰۲۳، این کشور جز ۱۰ کشور نخست اقتصادی جهان باشد، تقویت سطح همکاری در عرصه بین‌المللی برای آن اولویت دارد. نظریه عمق استراتژیک بر چند اصل اساسی استوار است:

- تنش صفر با همسایگان
- سیاست خارجی چندجانبه گرایانه
- تاکید بر میانجیگری ترکیه در حل و فصل مناقشات منطقه‌ای و جهانی
- امنیت زدایی از سیاست خارجی. (موريسون^۳، ۲۰۰۶: ۹۴۵) و (داوود اوغلو، ۲۰۰۱: ۲۲).

۳-۲ نئوعثمانیسم

سیاست خارجی ترکیه در بویژه یک دهه اخیر از سوی محافل علمی سیاسی و ژئوپلیتیکی، نئوعثمانیسم یا نئوعثمانیگری نامیده می‌شود. از نظر داوود اوغلو، نئوعثمانیگری سیاستی است مبتنی بر بازتولید برخی تجربه های کاربردی در دوران امپراطوری عثمانی و احیای عظمت ترکیه جدید با تکیه بر مفروضات برآمده از کارآمدی رویکرد دولت عثمانی در دوره تنظیمات. (داوود اوغلو، ۲۰۰۱: ۸۹). دکترین نئوعثمانیگری در داخل تلاش دارد تا با هویتی جدید و تعریف جدیدی از تابعیت، مسائل داخلی ترکیه مانند قوم‌گرایی را مرتفع ساخته و از تجزیه‌طلبی آنها جلوگیری کند و در خارج از ترکیه نیز برای

^۱ Kardas

^۲ Davutoglu

^۳ Murison

- گسترش سیاسی متناسب با ارزشهای رو به رشد جهانی، تغییرات اساسی را در سیاست خارجی خود ایجاد کند. (تاسپینار^۱، ۲۰۱۲: ۱۹۲). مهمترین مولفه‌های نوع‌مانیگری عبارتند از:
- ضرورت توجه به میراث اسلامی و عثمانی با استفاده از دیپلماسی و قدرت نرم.
 - احساس عظمت و اعتماد بنفس در سیاست خارجی
 - قرار دادن ترکیه در موقعیت الگویی برای کشورهای که سابقا در حوزه قلمرو عثمانی بودند از نظر حقوق بشر و دموکراسی
 - مدیریت بحرانهای منطقه‌ای و میانجیگری
 - توسعه همزمان روابط سیاسی با جهان اسلام و غرب
 - تسری دادن همکاریهای اقتصادی و فنی به حوزه‌های سیاسی. (اولگن^۲، ۲۰۱۰: ۵).

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱ مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه با جمهوری عربی سوریه
مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه با کشور سوریه بعد از ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰م را میتوان مبتنی بر شکل‌گیری بحران داعش و درگیری داخلی این کشور در سال ۲۰۱۱ میلادی، به دو دوره مجزا از یکدیگر تقسیم کرد که در هر دوره، متغیرهایی چند، نوع روابط آنکارا با دمشق را تعیین میکرد:

۴-۱-۱ قبل از آغاز بحران داخلی سوریه در ژانویه ۲۰۱۱

در این دوره، دولت ترکیه، سوریه را بهترین گزینه برای اجرای استراتژی تنش صفر با همسایگان قلمداد می‌کرد زیرا این کشور از نظر سیاسی دروازه ورودی کشورهای عربی برای آنکارا به شمار می‌رفت و از منظر ژئواکونومی، دروازه دستیابی به بازارهای مصرف بزرگ عربی تلقی می‌شد و بنابراین رویکرد، سوریه بعنوان یک متحد بالقوه مطرح شد. (پولات^۳ و آراز^۴، ۲۰۱۰: ۱۸). با شکل‌گیری این فضای مثبت، در سپتامبر ۲۰۰۳ تفاهم‌نامه‌ای در زمینه مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی به امضا دو طرف رسید و مجموعه‌ای از رفت و آمدها و ملاقاتهای سیاسی بین سران دو کشور شکل گرفت. در ژانویه ۲۰۰۴، رییس جمهور بشار اسد از ترکیه بازدید کرد که از زمان استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ بی سابقه بود و پاسخ متقابل اردوغان در سفر به سوریه به فاصله کوتاه چندماهه از سفر اسد، در دسامبر ۲۰۰۴، هر گونه تردید نسبت به آغاز دوران جدیدی از روابط دو همسایه را از بین برد. (دانش نیا و هاشمی، ۱۳۹۴: ۵۲).

^۱ Taspinar

^۲ Ulgen

^۳ Polat

^۴ Aras

دولتمردان حاکم بر زمام سیاسی ترکیه در پاسخ به رویکرد تعاملی سوریه، ترتیبی اتخاذ کردند که داراییهای بلوکه شده دمشق در کشورهای اروپایی و برخی کشورهای عربی، آسانتر در دسترس سوریه قرار گیرد. (روزنامه العرب، ۲۰۱۴: ۵). در این دوره، آنکارا، مبتنی بر اصول دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم، بدنبال مدیریت مشکلات منطقه‌ای و ایفای نقش میانجی بود و در این راستا تلاش داشت بین دو کشور سوریه و اسرائیل نقش میانجی ایفا کند که نخستین مورد، در ارتباط با آزادی "گیل‌عاد شالیت" سرباز اسرائیلی اسیر شده توسط حماس و دومین اقدام میانجیگرانه ترکیه، تلاش برای ایجاد مذاکرات صلح بین دو کشور یاد شده بود تا در مقابل بتواند اسرائیل را راضی به برگشت دادن منطقه استراتژیک جولان به سوریه کند. در این مورد چهار دور مذاکره بین سوریه و اسرائیل و با واسطه ترکیه انجام شد که با وجود اینکه به هیچ سرانجامی نرسید اما آنکارا نقش خود را بعنوان یک میانجی قابل اطمینان برای سوریه بخوبی انجام داد. (www. aljazeera.com). علاوه بر آنچه گفته شد رخدادهای مهم دیگری از نظر مناسبات ژئوپلیتیکی و سیاسی، تا قبل از ۲۰۱۱ بین ترکیه و سوریه به وقوع پیوست که در ذیل بدانها اشاره می‌گردد:

- تشکیل شورای همکاریهای استراتژیک بین دو کشور در سپتامبر ۲۰۰۹ در جریان سفر دوم اسد به ترکیه. که در راستای دکترین نئوعثمانیسم؛ یعنی تسری دادن همکاریهای اقتصادی و فنی به حوزه‌های سیاسی تفسیر میشود.

- انعقاد نخستین پیمان استراتژیک ترکیه در منطقه با سوریه و تشکیل کابینه مشترک در ۲۰۱۰ که طی آن و به فاصله کمتر از ۲۴ ساعت، کابینه مشترک دو کشور در شهرهای حلب سوریه و غازی آنتب ترکیه برگزار شد. (دافنر^۱ و برتولد^۲، ۲۰۱۰: ۱).

- تاکید بر همگرایی ملت دو کشور، وطن یکپارچه و دین مشترک در جریان دیدار ۲۰۰۹ سران ترکیه و سوریه. که این مسئله را می‌توان نوعی امنیت‌زدایی از سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه و مبتنی بر اصول دکترین عمق استراتژیک تفسیر کرد.

- شکلگیری ۵۰ تفاهمنامه بین دو کشور در زمینه‌های مختلف سیاسی-اقتصادی-فرهنگی-امنیتی-توریستی.

- برگزاری منظم جلسات شورای همکاری استراتژیک دو طرف در شهرهای مختلف سوریه و ترکیه تا قبل از ۲۰۱۰

- لغو ویزا برای اتباع سوری از سوی دولت آنکارا در سال ۲۰۰۹ که اقدامی بی سابقه در خاورمیانه بشمار می‌رفت. نتیجه این اقدام، افزایش شدید محبوبیت ترکیه در بین افکار عمومی ملت سوریه شد و رشد دو

^۱ Dufner

^۲ Berthold

برابری میزان سفرهای توریستی سوریهها (از ۵۰۹/۶۷۹ هزار نفر در ۲۰۰۹ به تعداد ۸۹۹/۴۹۴ نفر در ۲۰۱۰) به همسایه شمالی خود را باعث شد و متقابلاً و طی این یکسال، میزان سفرهای گردشگری اتباع ترکیه به سوریه با ۱۰۰ درصد افزایش از ۷۳۳/۱۳۲ نفر به ۱/۶۶۴/۲۰۹ میلیون نفر رسید. (مرال^۱ و پاریس^۲، ۲۰۱۰: ۲۰۱۰).

- حذف نام سوریه از فهرست کشورهای تهدید کننده امنیت ملی ترکیه از سند امنیت ملی این کشور موسوم به "کتاب قرمز" در سال ۲۰۰۹.

- لغو عوارض گمرکی بر تمامی محصولات سوریه از سوی دولت اردوغان در سال ۲۰۰۷.

در نتیجه پیگیری این مناسبات حسنه با سوریه، این کشور تبدیل به دروازه ورود کالاهای ترکیه به لبنان و اردن نیز گردید. آنکارا در این دوره موفق شد با نفوذی که در سوریه بدست آورد، دو کشور ذکر شده را نیز تحت تاثیر قرار داده و شورای همکاری استراتژیک چهارگانه‌ای با سوریه، اردن و لبنان شکل دهد. هدف این شورا در واقع ایجاد یک منطقه آزاد انتقال کالا و تردد اتباع و در نتیجه تامین بیشتر منافع ژئواکونومیک ترکیه بود. بررسی نوع مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه با سوریه تا قبل از ۲۰۱۱م و آغاز بحران سوریه، بیانگر این است که دولت اردوغان بخوبی توانست مطابق بر آنچه گسترش حوزه نفوذ از طریق استفاده از ابزارهای قدرت نرم و در چارچوب عنصر پایه‌ای تنش صفر و امنیت زدایی از سیاست خارجی انجام گرفت؛ یعنی نفوذ از طرق فرهنگ، اقتصاد و ابزارهای سیاسی، موفق ظاهر شده و روابط مسالمت‌آمیز و در چارچوب احترام متقابل، همراه با مزیت‌های فراوان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و ... با همسایه جنوبی خود بوجود آورد.

۴-۱-۲- روابط ترکیه و سوریه از ۲۰۱۱ به بعد

در ارتباط با آنچه بعد از ۲۰۱۱ در مناسبات این دو کشور جاری بوده، در قالب مهمترین متغیرهای موثر بر روابط دو کشور همسایه بررسی می‌شوند. هر چند برخی از این متغیرها قبلاً نیز موضوعیت داشته‌اند اما بعد از شکل‌گیری بحران داخلی سوریه به شکل پررنگ‌تری مطرح می‌شوند.

۴-۱-۲-۱ شکل‌گیری بحران داخلی سوریه و ظهور داعش، تامین منافع ملی ترکیه از طریق همگرایی با دول مخالف اسد

با آغاز بحران سوریه در ماه‌های میانی ۲۰۱۱، روابط دو کشور دچار عقبگرد شد و به تدریج در مسیر تنش و تعارض با یکدیگر قرار گرفتند. دولت ترکیه به رهبری رجب طیب اردوغان در مراحل آغازین اعتراضات مخالفان حکومت بشار اسد، سعی داشت از طریق اجرای دکترین عمق استراتژیک، به نوعی نقش میانجی‌گرایانه ایفا کند و تلاش کرد با احتیاط کامل نظام سوریه را به اجرای اصلاحات تشویق

^۱ Meral

^۲ Paris

کند. واقعیت آن است که منافع گسترده و چشمگیر ترکیه در سوریه قابل چشم پوشی نبود و به همین دلیل هنوز مقامات آنکارا نظام حاکم بر سوریه را تایید می‌کردند اما با ادامه بحران و با توجه به تغییر شرایط و قرار گرفتن کشورهای غربی و نیز کشورهای عربی خاورمیانه مانند عربستان و قطر با بازارهای اقتصادی بزرگ در کنار مخالفان دولت سوریه، تغییر جهت دادند. برآیند این رویه متناقض به این صورت تجلی یافت که دولت ترکیه به این جمع‌بندی رسید که سیاست به صفر رساندن مشکلات با سوریه دیگر منافع ترکیه را تأمین نمی‌کند و باید به جای استراتژی تنش صفر، تعهدات خود را نسبت به دولت سوریه به صفر برساند. در نتیجه ترجیح داد در راستای تأمین منافع ملی ترکیه به سراغ اجرای مؤلفه دیگر این دکترین (نئوعثمانیسم و عمق استراتژیک) یعنی ارائه تصویری مثبت از ترکیه به عنوان الگویی از دموکراسی، آزادی و حقوق بشر در نزد افکار عمومی و نخبگان سیاسی کشورهای عربی - اسلامی منطقه برود. البته که روند مداخلات ترکیه در سوریه در سالیان بعد، هیچ نشانی از این تصویر مثبت و موقعیت الگویی بر جای نگذاشت. همانطور که اشاره شد روابط خوب ترکیه و سوریه تا مدتی بعد از آغاز بحران سوریه نیز از بین نرفت و اردوغان سعی در ایفای نقش میانجیگر را داشت اما به یکباره این سیاست پس از برگزاری دومین کنفرانس گروه موسوم به "دوستان مردم سوریه" در ۱ آوریل ۲۰۱۲ در استانبول، حالتی تهاجمی گرفته و آغازی برای حمایت گسترده لجستیکی-مالی از گروههای مسلح معارض دولت اسد و در نهایت به حضور نظامی مستقیم ترکیه در سوریه منجر شد. از جمله مهمترین این اقدامات نظامی عبارت بودند از

- عملیات شاه فرات در فوریه ۲۰۱۵

- عملیات ادلب در اکتبر ۲۰۱۷

- عملیات نظامی موسوم به شاخه زیتون در ژانویه ۲۰۱۸. (محمودی کیا و فرهادی، ۱۳۹۸: ۱۶۸).

- عملیات چشمه صلح در اکتبر ۲۰۱۹ در شمال شرقی سوریه.

۴-۲-۲- نگرانی از تغییر جغرافیای سیاسی منطقه و شکل‌گیری خودگردانی کردی در سوریه

در بین نخبگان حزب عدالت و توسعه ترکیه از مدتها پیش، به ویژه بعد از تحولات موسوم به بهار عربی، این تهدید القا می‌شود که غرب به دنبال اجرای دوباره مفاد موافقتنامه «سایکس - پیکو» هست و در این راه سعی دارد هرکدام از کشورهای مهم خاورمیانه، مانند: ترکیه، سوریه، عراق، ایران و حتی عربستان سعودی و مصر را به چند کشور کوچکتر و مبتنی بر ویژگیهای قومی و مذهبی تجزیه نماید؛ بر همین اساس، آنها تهدید شکل‌گیری موجودیت مستقل کردی در کشورهای عراق و سوریه و متعاقب آن، کریدور کردی را مطرح می‌کردند که یکی از دلایل اصلی عملیات نظامی ترکیه در شمال سوریه همین موضوع است؛ زیرا از نگاه ترکها، آنکارا در زمان اشغال عراق، براساس اعتمادی که به آمریکا و هم‌پیمانانش داشت در شمال عراق دخالت نکرد و اکنون با حکومت دوفاکتوی کردی در شمال عراق روبه‌رو شده است و براین اساس نمی‌خواهد تجربه عراق را در سوریه تکرار کند. البته ترکیه با انجام

عملیاتهای سپر فرات و شاخه زیتون در جرابلس، الباب و عفرین و نیز مداخله هماهنگ با روسیه در ادلب، بخش غربی و منتهی به دریای مدیترانه این کریدور را از کار انداخته است. بنابراین یکی از اهداف مهم ژئوپلیتیکی دولت ترکیه در سوریه، مهار کردهای این کشور، جلوگیری از تجزیه سوریه و به دنبال آن تشکیل دولت کردی مستقل یا خودمختار در سوریه می‌باشد. مقابله با کردها، راهنمای سیاست خارجی ترکیه در سوریه است و هرگونه اقدام کردهای همسایه جنوبی برای کسب استقلال و یا تشکیل کانتونهای کردی، به شدت با امنیت ملی ترکیه در تعارض هست. ایجاد منطقه مستقل در شمال سوریه، به عمق استراتژیک کردها از غرب سوریه تا شرق عراق می‌افزاید و در نتیجه موازنه قدرت میان ترکیه و کردها را بر هم می‌زند. این مسئله برای ترکیه با توجه به وجود اقلیت بزرگی از کردها در بدنه ملت خود، به هیچوجه مورد پذیرش نخواهد بود و لذا با دخالت نظامی در بحران سوریه، سعی در پیشگیری از تولد فدرالیسم و خودمختاری کردی دارد. انجام عملیاتهای نظامی همچون چشمه صلح در ۲۰۱۹ توسط ارتش ترکیه در شمال شرق سوریه، در این راستا انجام گرفت. نگرانی دیگر ترکیه در شمال سوریه، کنترل مرزهای جنوبی این کشور در مرز با سوریه توسط گروههای کردی هست که در این صورت مانع بزرگی بر سر راه ارتباط زمینی آنکارا با خاورمیانه و شمال آفریقا خواهد بود و روابط اقتصادی ترکیه با کشورهایی مانند سوریه (در فردای پایان بحران داخلی این کشور)، فلسطین اشغالی، اردن و کشورهای شمال آفریقا که اهمیت روزافزونی در مناسبات خارجی ترکیه دارند ایجاد خواهد کرد و سبب انزوای نسبی ترکیه در منطقه خواهد شد. تلاش آنکارا برای جلوگیری از خودگردانی یا استقلال کردهای سوریه با دخالت نظامی و جلوگیری از تغییر در جغرافیای سیاسی منطقه، در راستای حفظ عمق استراتژیک آنکارا و همچنین حفظ احساس عظمت و اعتماد به نفس ترکیه در سیاست خارجی که یکی از اصول مهم عثمانی‌گری محسوب می‌شود، ارزیابی می‌گردد.

۴-۲-۳ گسترش حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی در حوزه قلمرو سابق عثمانی

قرار دادن ترکیه در موقعیت الگویی برای کشورهایی که سابقاً در حوزه قلمرو عثمانی بودند از نظر حقوق بشر و دموکراسی، از مولفه‌های مهم در گفتمان نئوعثمانیسم محسوب می‌شود. در این راستا یکی از مهمترین فرصتهای پیش روی آنکارا، مطرح شدن جدی الگوی دموکراسی ترکیه در سوریه است. آنکارا به دنبال این است که خود را به عنوان یک الگوی موفق در آزادی بیان، دموکراسی و حقوق بشر در میان ملت‌های کشورهای عربی نشان دهد. بدیهی است که ترکیه با حمایت از گروه‌های مخالف سوری همچون ارتش آزاد، در صورت سقوط بشار اسد، خواهان استقرار رژیم مشابه مدل ترکیه یعنی همان اسلام لیبرال و سایر ارزشهای سیاسی که مدعی آنست، در این کشور خواهد بود. (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸۳). البته نوع برخورد بسیار سخت دولت اردوغان با مطبوعات و انتقادات ضد دولتی داخلی، استفاده از مهاجران سوری برای کسب امتیازات سیاسی از اتحادیه اروپا، سرکوب شدید مخالفان بویژه بعد از کودتای ۲۰۱۶ و مقاومت در برابر نتایج انتخابات شهرداریها بویژه در استانبول و عدم پذیرش

نتایج انتخاباتی که در آن، نتیجه را به احزاب رقیب واگذار کرده بود و برگزاری مجدد آن با فشار دولت در سال ۲۰۱۹ موقعیت الگویی ترکیه در ارزشهایی همچون دموکراسی، حقوق بشر و آزادیهای مدنی و ... را برای صدور به کشورهای دیگر همچون سوریه، مورد تردید قرار داده است.

۴-۱-۲-۴ ژئوپلیتیک انرژی

انرژی (شامل کشورهای دارنده منابع انرژی، کشورهای مسیر انتقال انرژی و مکانهای مصرف انرژی)، بعنوان یکی از مهمترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان و نیز در مناسبات ژئوپلیتیکی بین‌المللی جهان امروز به شمار می‌رود. موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ترکیه بعنوان معبر ارتباطی اوراسیا، مقدرات قابل ملاحظه‌ای را برای این کشور در عرصه ژئوپلیتیک انرژی، بویژه از نظر ترانزیت این موتور محرکه اقتصاد جهانی بوجود آورده است. در نتیجه ترکیه همواره سعی کرده به منظور افزایش قدرت اقتصادی، پاسخگویی به افزایش نیازهای اقتصاد با سرعت رشد بالای خود، گسترش نفوذ ژئوپلیتیک، افزایش سطح امنیت ملی خود از طریق تحمیل بخشی از امنیت سرزمین خود به کشورهای دارای منافع در زمینه ترانزیت انرژی از این کشور و در نهایت ارتقای توان چانه‌زنی خود در مناسبات بین‌الملل، به کشوری مرکزی در زمینه ترانزیت انرژی و انتقال نفت و گاز تولیدکنندگان به بازار مصرف بسیار بزرگ اروپا تبدیل شود. این امر با احساس عظمت و اعتماد به نفس در سیاست خارجی، بعنوان یک اصل از نئوعثمانیسم نیز تفسیر می‌گردد. نقطه عطفی که موجب برجسته شدن نقش ترانزیت انرژی برای دولت ترکیه شد، ظهور انقلابهای رنگی در آسیای مرکزی و قفقاز و اخلال در روند صدور گاز روسیه (بزرگترین صادرکننده گاز به اروپا) در ۲۰۰۶ و مناقشه روسیه - اوکراین در ۲۰۰۹ بود. در نتیجه اروپا و آمریکا به دنبال منابع گازی جدید و مسیر جایگزین انتقال انرژی بودند و بدینگونه ترکیه را بهترین گزینه یافتند. در نتیجه و با امضای خط لوله ناباکو، ترکیه به کشوری مهم در ترانزیت انرژی نفت و بویژه گاز به اروپا تبدیل شد. مضاف بر اینکه آنکارا بعنوان یکی از ۲۰ اقتصاد بزرگ جهان که تا چشم‌انداز ۲۰۲۳ عضویت در ۱۰ اقتصاد اول جهان را هدفگذاری کرده است، به منظور رشد پایدار اقتصادی به دسترسی مداوم به انرژی نیازمند است و در سند استراتژی انرژی منتشر شده این کشور در سال ۲۰۱۴، به ترانزیت گاز به عنوان یکی از قطبهای اصلی از پنج استراتژی امنیت عرضه انرژی، کارایی منطقه‌ای و جهانی ترکیه در زمینه انرژی، محیط زیست و توسعه تاکید شده است. (بیلگین، ۲۰۱۵: ۹۰). اهداف جاه‌طلبانه ترکیه نیازمند منابع گازی مطمئن است و خطوط لوله‌ای که درحال حاضر در دسترس هستند شامل:

الف- روسیه: بزرگترین و مهمترین تامین کننده گاز مورد نیاز ترکیه و اروپا است. اتحادیه اروپا و دولت آنکارا به خوبی میدانند که به منظور افزایش چانه‌زنی خود در سیاست خارجی، بایستی از وابستگی به

واردات گاز روسیه بکاهند. چرا که ژئوپلیتیک گاز اهرمی قوی در سیاست خارجی روسیه برای اعمال فشار گاه و بیگاه بر اروپا و ترکیه است.

ب- ایران: این کشور از دو طریق، مانع بزرگی برای جاه‌طلبی گازی همسایه غربی خود است: ۱- وجود منابع سرشار گاز ۲- موقعیت ژئوپلیتیکی، که ایران را به مهمترین رقیب ترکیه تبدیل کرده است؛ به طوریکه هر اندازه ترکیه به مدد موقعیت جغرافیایی خود توانایی انتقال انرژی از دریای خزر و خلیج فارس را به اتحادیه اروپا دارد؛ ایران نیز به همان اندازه می‌تواند نقشی مهم ایفا کند. (البته تحقق این مسئله نیاز به شکل‌گیری پیش‌نیازهای مهمی همچون تغییرات بنیادین در نوع مناسبات ژئوپلیتیکی ایران با مجموعه دول اروپای غربی و ایالات متحده دارد). بنابراین ایران یک گزینه در اولویت برای ترکیه، به منظور تغذیه خطوط لوله انتقال گاز منطقه به اروپا نیست و کشوری همچون قطر، نسبت به تهران که رقیب منطقه‌ای مستقیم آنکارا هست در اولویت مهمتری قرار می‌گیرد.

پ- جمهوری آذربایجان: اگرچه دولت آذربایجان روابط مناسبی با غرب و ترکیه دارد و گاز خود را به ترکیه صادر می‌کند اما آذربایجان کشوری با ذخایر ۱/۲۰ تریلیون متر مکعب است که به تنهایی می‌تواند مقادیر اندکی از گاز اروپا و ترکیه را تامین کند، بنابراین منابع و حجم گاز صادراتی این کشور برای ترکیه و اتحادیه اروپا بجز تنوع بخشی به منابع تامین انرژی این قاره، اهمیت حیاتی ندارد. بجز موارد یاد شده، مهمترین پروژه‌های پیش‌بینی شده ترکیه برای تامین گاز ترانزیتی به اروپا عبارتند از:

- خط لوله (شاه‌نیز) برای انتقال گاز آذربایجان از طریق گرجستان به ترکیه با خط لوله‌ای به طول ۲۲۵ کیلومتر.

- خط لوله عرب: این خط لوله به طول ۳۲۳ کیلومتر از آریش در مصر به حمص سوریه و کیلیس ترکیه انتخاب شده است.

- احداث خط لوله از سرزمین تحت کنترل کردهای منطقه عراق KRG به ترکیه.

- قرارداد ترکیه با اسرائیل به منظور بررسی خط لوله در اعماق دریای مدیترانه و انتقال گاز تامار (Tamar) به اتحادیه اروپا. (نیومن، ۲۰۱۴: ۴).

- خط لوله ناباکو که بدلیل عدم موفقیت در جذب سرمایه و مشکلات فنی تاکنون به مرحله اجرایی نرسیده و در نتیجه خط لوله تاناپ بعنوان خط لوله نهایی انتقال گاز خزر به ترکیه و اروپا از سوی کنسرسیوم پروژه گازی شاه‌دنیز انتخاب شد.

- احداث خط لوله ترانس- آناتولی برای انتقال گاز میدان نفتی شاه‌دنیز آذربایجان و به صورت بالقوه ترکمنستان به ترکیه و سپس اتحادیه اروپا که در ۲۰۱۸ به بهره برداری رسید. (www.tanap.com).

- خط لوله جیهان-سامسون برای انتقال گاز قزاقستان به ترکیه.(بیلگین، ۲۰۱۵: ۷۲).

هر یک از خطوط لوله بالقوه و بالفعل بیان شده دارای موانع مهمی برای ژئوپلیتیک گازی ترکیه هستند، در مورد روسیه و ایران و جمهوری آذربایجان که در صفحات قبل بدان اشاره گردید اما در مورد سایر منابع انرژی گازی و خطوط لوله مرتبط با آنها میتوان به موانع ذیل اشاره کرد:

قزاقستان: این کشور بخش بزرگی از صادرات گاز خود را طبق توافق با شرکت گازپروم روسیه، به چین ارسال می‌کند و روابط خود با روسیه را فدای صادرات گاز به ترکیه و اروپا نخواهد کرد.

ترکمنستان: با وجود ذخایر بزرگ گاز، بخشی از گاز خود را (۵۰میلیارد متر مکعب) به گازپروم و قسمتی از صادرات خود را از طریق قزاقستان و ازبکستان به چین انجام می‌دهد. این کشور توان صادرات گاز به اروپا از طریق آذربایجان(خط لوله تانپ) را نیز دارد اما چندین مانع جدی در این مسیر وجود دارد که عبارتند از ۱- خودداری ترکمنستان از تبدیل شدن به رقیب روسیه در بازار گاز اروپا ۲- اختلاف با آذربایجان در مورد منابع انرژی خزر ۳- وضعیت حل نشده رژیم حقوقی خزر ۴- مسیر ایران نیز برای صادرات گاز ترکمنستان، باب میل ترکیه نیست و نمی‌خواهد ابزار سیاسی قدرتمندی در دست تهران بر علیه آنکارا ببیند. از سوی دیگر ایران نیز تمایلی به انتقال گاز ترکمنستان به ترکیه ندارد و چنین امکانی را برای رقیب ترکمن خود در بازار پرقابته گاز بوجود نمی‌آورد.

در مورد کشور عراق: نیز با وجود نزدیکی سرزمینی به ترکیه، به دلیل عدم توافق بین دولت مرکزی عراق و اقلیم کردستان بر سر فروش ذخایر انرژی، توافقی بین آنکارا و بغداد شکل نگرفته است.(موسوی و زمردی، ۱۳۹۶: ۶۶).

با وجود موانع مهم در هر یک از منابع و خطوط لوله‌ای که در فوق بیان شد، اما یک منبع عظیم گاز، نگاه ترکیه را به خود معطوف کرده است؛ خلیج فارس و مشخصاً کشور قطر.

قطر با توجه به آمار ارائه شده توسط اوپک، با ۲۴ تریلیون متر مکعب حجم ذخایر گاز و ۱۲ درصد ذخایر جهانی در ۲۰۱۸، بعد از دو کشور ایران و روسیه بالاترین ذخایر جهانی گاز طبیعی را دارد و گزینه‌ای بسیار مناسب برای تامین انرژی اروپا و ترکیه است. (www.bbc.com). خط لوله عبور گاز قطر به ترکیه و اروپا؛ از مسیر عربستان و سوریه به ترکیه خواهد رسید. قطر نیز به علت رقابت با ایران بر سر ذخایر گازی پارس جنوبی، در پی یافتن راهی برای صدور گاز خود از طریق خطوط لوله است و لذا با وجود روابط سیاسی-امنیتی و اقتصادی بسیار مطلوب با ترکیه، از این امر استقبال می‌کند. عربستان با وجود بحران ۲۰۱۷ با قطر و همچنین تنشهایی که با ترکیه در مواردی همچون موضوع قتل خبرنگار منتقد عربستانی(جمال خاشقچی) در استانبول(اکتبر ۲۰۱۸)، افتتاح دو پایگاه نظامی ترکیه در قطر(پایگاههای «طارق بن زیاد» و «خالد بن زبیر»)، اختلاف در لیبی بدلیل حمایت از دو نیروی متضاد «فائز سراج» و «خلیفه حفتر» و اختلاف نظر بر سر جریان اخوان المسلمین، با عبور این خط لوله احتمالی مخالفت خواهد کرد اما چون این اختلافات از نوع بحران ژئوپلیتیکی نبوده و عمدتاً سیاسی

هستند و در نتیجه احتمال حل و فصل آنها بالاست (در ژانویه ۲۰۲۱ توافق صلح بین عربستان و قطر به امضا رسید و تلاشهایی برای بهبود روابط ریاض-آنکارا قبل از آغاز اجلاس ۲۰۲۰ گروه جی ۲۰ از سوی عربستان صورت گرفته است) و از سویی عربستان به دلیل رقابت با روسیه در زمینه انرژی و همچنین پشتیبانی و حمایت احتمالی آمریکا از انتقال گاز قطر به اروپا برای تحت فشار گذاشتن روسیه و همچنین تحت فشار قرار دادن ایران در میادین گازی خلیج فارس و ... در نهایت با عبور خط لوله مزبور موافقت خواهد کرد.

اکنون میتوان به اهمیت سوریه در چارچوب ژئوپلیتیک انرژی ترکیه پی برد، سوریه یکی از مهمترین مناطق حوزه قلمرو سرزمینی امپراطوری عثمانی بوده و در دکترین عمق استراتژیک، برای دولت اردوغان بسیار بااهمیت محسوب میشود. سوریه همانند ترکیه، کشوری مهم در مسیر انتقال انرژی است البته در درجهای کم اهمیت تر. در واقع سوریه و موقعیت ژئوپلیتیکی آن، مکمل استراتژی گازی ترکیه به شمار میرود. (اسکوبار^۱، ۲۰۱۲: ۲). سوریه دروازه ورود ترکیه به خاورمیانه و شرق مدیترانه و ترانزیت گاز قطر به ترکیه به شمار می رود. اکنون میتوان به یکی از مهمترین دلایل ترکیه از منظر ژئوپلیتیکی، برای حضور نظامی در سوریه پی برد. برای این منظور ابتدا به موضع گیری بشار اسد در قبال این خط لوله (قطر-عربستان - سوریه و ترکیه) و دلیل تغییر سیاست خارجی ترکیه بعد از ۲۰۱۱ نسبت به سوریه از دیدگاه ژئوپلیتیک گازی پرداخته می شود:

در سال ۲۰۰۹ دولت قطر پیشنهاد ساخت خط لوله ای را داد که از عربستان، اردن و سوریه می گذشت و در نهایت به ترکیه می رسید. (نورثروپ^۲، ۲۰۱۳: ۱۵). اما بشار اسد نه تنها امضای این توافقنامه پیشنهادی از سوی قطر را رد کرد بلکه برعکس در حال انجام مذاکراتی برای امضای قراردادی مشابه و جایگزین با ایران بود. (دورن^۳، ۲۰۱۳: ۵). از آنجاییکه جمهوری اسلامی ایران نیز به دنبال مسیری برای احداث خط لوله و صدور گاز به اروپا از طریق متحدین خود در منطقه می باشد، لذا مسیر عراق - سوریه را که از متحدین ایران در منطقه هستند برگزید و در نتیجه یادداشت تفاهم سه جانبه ای میان ایران - عراق - سوریه در ۲۵ ژوئن ۲۰۱۱ (۶ مرداد ۱۳۹۰) در شهر بوشهر به امضا رسید که قرار شد خط لوله ای با ظرفیت ۱۱۰ میلیون متر مکعب گاز در روز یا ۴۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال احداث و در ۲۰۱۶ افتتاح شود. هزینه خط لوله اسلامی؛ ۲ تا ۲/۵ میلیارد دلار در مدت سه سال تخمین زده بود. (سایت وزارت نفت ج.ا.ایران، ۱۳۹۰) بدین ترتیب بشار اسد ابتدا قرارداد احداث خط لوله قطر- ترکیه را رد کرد و سپس در سوم مرداد ۱۳۹۰ شمسی که ناآرامیها به سوریه نیز رسیده بود، با ایران قرارداد احداث خط لوله اسلامی را منعقد کرد که باعث نگرانی شدید ترکیه و قطر شد. خط لوله اسلامی

^۱ Escobar

^۲ Northrup

^۳ Duren

به وسعت خط لوله ناباکو در غرب و خط لوله ترنس آناتولی بود. با مقایسه برآورد میزان انتقال ذخایر گازی، خط لوله ایران - عراق - سوریه؛ قابلیت انتقال روزانه ۱۱۰ میلیون مترمکعب و به طور متوسط ۴۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال را داشت در حالی که میانگین انتقال گاز از دو خط لوله ناباکو و ترانس-آناتولی ۲۰ میلیارد متر مکعب در سال بود.^۱(اکوماس، ۲۰۱۳: ۸۵). اگر ایران موفق به احداث خط لوله یاد شده و صدور گاز از سوریه به اروپا می‌شد، یکبار برای همیشه اهداف جاه‌طلبانه ترکیه در حوزه انرژی و تبدیل شدن به کانون انرژی اروپا خاتمه می‌یافت. در نتیجه برای دولت آنکارا مسجل شد که وجود بشار اسد در راس حکومت سوریه، در تضاد با اهداف ژئوپلیتیک گازی این کشور است و لذا به تقابل با دولت وی پرداخت.

۴-۲-۱-۵ ایجاد منطقه حائل و تغییر بافت جمعیتی شمال سوریه و معضل آوارگان سوری
دولت آنکارا تلاش دارد با دخالت نظامی در شمال سوریه، در سرتاسر نوار مرزی ترکیه با این کشور تا عمق ۳۵ کیلومتری و امتداد مرزی ۴۴۰ کیلومتر که معادل ۸ درصد کل وسعت سوریه می‌شود، یک منطقه حائل ایجاد کند. برخی صاحب‌نظران معتقدند هدف نهایی ترکیه در این منطقه، ایجاد یک واحد سیاسی-جغرافیایی مشابه قبرس یا اصطلاحاً قبرسی کردن شمال سوریه است. اما به طور کلی عمده هدف ترکیه، تلاش برای اسکان ۳/۶ میلیون آواره عمدتاً عرب زبان به جای کردهای آواره شده در پی حملات ارتش ترکیه در این محدوده و تغییر بافت جمعیتی کرد زبان به عرب و تلاش برای دور کردن نیروهای حزب دموکراتیک سوریه موسوم به (دی پ) از نوار مرزی خود می‌باشد. هدف دیگر آنکارا بازگرداندن این آوارگان به خاک سوریه و اسکان آنهاست و فراتر از این، ترکیه قصد دارد این توده میلیونی سوریها را به همراه جمعیت چند ده هزار نفری فعالان سیاسی مخالف بشار اسد که هزاران نیروی مسلح در اختیار دارند، در ساختار سیاسی جدید سوریه جای دهد و یکی از دستور کارهای جدی ترکیه در مذاکرات سه جانبه ترکیه - ایران - روسیه که تا زمان کنونی (۲۰۲۲) نیز ادامه دارد، همین مسئله است. این امر زمینه شکل‌گیری یک نیروی سیاسی هوادار ترکیه در سوریه و به تبع آن، افزایش قدرت نرم این کشور در همسایه عرب جنوبی را فراهم می‌کرد. علاوه بر این از منظر ژئوپلیتیکی و دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم، کنترل مرزهای جنوبی ترکیه به‌ویژه مرز با سوریه توسط گروههای کردی، مانع بزرگی بر سر راه ارتباط زمینی ترکیه با حوزه نفوذ شرق مدیترانه، حوزه خلیج فارس و شمال آفریقا خواهد بود و بخش بزرگی از حضور نظامی ترک‌ها در سوریه از این دیدگاه قابل بررسی و تحلیل می‌باشد.

۴-۲-۱-۶ تلاش برای ایجاد مدل حکومتی سکولار سنی مذهب و کمک به قدرت‌گیری اخوان المسلمین

یکی از متغیرهای مهم در سیاست خارجی ترکیه در ارتباط با سوریه بعد از ۲۰۱۱، در راستای قرارگیری در موقعیت الگویی و برقراری حکومتی سنی مذهب و سکولار مشابه ترکیه در سوریه در راستای گفتمان نئوعثمانیسم، حذف علویان از راس ساختار قدرت این کشور و همچنین کوشش برای قدرت‌یابی جریانهای اخوان المسلمین در آن کشور تفسیر می‌شود. البته مورد آخر، مربوط به اوایل شروع بحران سیاسی سوریه بود و با اوج‌گیری داعش و النصره، به کلی از جمع متغیرهای موثر بر فضای مناسبات سیاسی حاکم بر روابط سوریه-ترکیه ناپدید گردید. (آلارانتا، ۲۰۱۷: ۲).

۴-۱-۲-۷ توسعه عمق استراتژیک ترکیه

از نگاه دولت ترکیه، چنانچه حکومتی نزدیک به دیدگاههای این کشور در سوریه بر سر کار آید (نظیر آن چه در مصر زمان محمد مرسی و لیبی اتفاق افتاده است)، مرزهای استراتژیک ترکیه از حلب به درعا (مرز اردن) افزایش می‌یابد به منزله حیات خلوت ترکیه عمل خواهد نمود. (کبیری، ۱۳۹۱، ۱۶۳-۱۶۱). این موضوع از دیدگاه دکترین عمق استراتژیک از یکسو منجر به کاهش تنش با سوریه می‌شد و با توجه به گفتمان نئوعثمانیسم، ترکیه را در منطقه غرب آسیا در موقعیت الگویی قرار داده و با تقویت قدرت نرم این کشور از این طریق، گامهای آنکارا را برای توسعه نفوذ خود در حوزه قلمرویی عثمانی، استوار می‌کرد. در انتهای بحث مربوط به روابط ژئوپلیتیکی ترکیه با سوریه از ۲۰۰۳ تاکنون (۲۰۲۲)، با توجه به آزادسازی بخش بزرگی از خاک سوریه از سلطه داعش توسط ارتش سوریه و متحدان منطقه‌ای این کشور شامل ایران-روسیه و عراق، بنظر می‌رسد دولت آنکارا در رسیدن به برخی اهداف خود در این کشور با شکست مواجه شده است و باید استراتژیهای جدیدی در سیاست خارجی خود نسبت به همسایه جنوبی تدوین کند. با توجه به عملگرا بودن دولت رجب طیب اردوغان و اینکه وی در مواجهه با شرایط جدید منطقه‌ای و بین‌المللی، و با توجه به شرایط حاکم بر منطقه سرعت تغییر سیاست می‌دهد، اتخاذ این استراتژیها و سیاستهای جدید، چندان غیرممکن نمی‌نماید.

۵- تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

بررسی مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه با دمشق نشان از وجود دو رویکرد کاملاً متفاوت از روابط فیما بین، بویژه در قبل و بعد از آغاز بحران داخلی و ظهور داعش در سوریه دارد. این پژوهش روند مناسبات دو کشور را در چارچوب دکترین عمق استراتژیک و اصول چهارگانه آن و نیز دکترین نئوعثمانیسم و مولفه‌های ششگانه آن بررسی کرده است. نتایج بررسی این مناسبات حاکی از تاثیر متفاوت اتخاذ دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم در دو دوره قبل و بعد از ۲۰۱۱ بین ترکیه با سوریه بوده است. این تفاوت روند مناسبات، ناشی از تاثیر منافع ملی ترکیه در اتخاذ دکترینهای یاد شده و تفاوت نوع نگاه دولتمردان ترک به مولفه‌های آنها در دو مقطع زمانی بوده است و همچنین با وجود آنکه اصول این

دکترین ثابت بوده‌اند اما تحت تاثیر متغیرهای متفاوتی قرار گرفته و آثار متفاوتی داشته‌اند. تا قبل از ۲۰۱۱، منافع مهم ژئواکونومیک مانند بازار مصرف مساعد سوریه و اینکه از نظر اقتصادی-سیاسی دروازه ورود ترکیه به جهان عرب محسوب می‌شد و نیز جایگاه مهم دمشق در ژئوپلیتیک انرژی آنکارا، باعث شد تا ترکیه سوریه را در اولویت اجرای دکترین عمق استراتژیک قرار دهد. و نتیجه آن بهبود مناسبات ترکیه با سوریه در ابعاد مختلف اقتصادی، توریستی، سیاسی، امنیتی و استراتژیک و دستیابی به اهداف حداکثری آنکارا در این کشور بود از جمله: امضای پیمان شورای همکاریهای استراتژیک با دمشق- امان - بیروت، بهبود وجهه ترکیه در بدنه ملت و حکومت سوریه با اقداماتی همچون لغو روادید برای اتباع سوری، میانجیگری بین سوریه با اسرائیل، برخی کشورهای اروپایی و عربی، حذف سوریه از فهرست تهدیدکنندگان امنیت ملی ترکیه.

اما بعد از ۲۰۱۱، شکل‌گیری برخی عوامل نگران کننده یا زمینه‌ساز برای پیگیری بهتر منافع ملی ترکیه در جغرافیای سیاسی سوریه، باعث شد دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم در سیاست خارجی ترکیه، اثر کاملاً متفاوتی نسبت به قبل در مناسبات این کشور با سوریه داشته باشد. این متغیرهای ژئوپلیتیکی عبارت بودند از: - ظهور بحران داعش و تالش برای تامین منافع ملی از طریق قرارگیری در جبهه برخی دول غربی-عربی حامی مخالفان سوریه که باعث شد ترکیه، قرارگیری در موقعیت الگویی مدنظر دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم را در مخالفت با نظام (دیکتاتوری اسد از نگاه آنکارا) ببیند- ترس از شکل‌گیری خودگردانی کردی در سوریه و تلاش برای حفظ عمق استراتژیک ترکیه از طریق نظامی- تلاش برای قرارگیری در موقعیت الگویی بواسطه استقرار ارزشهای ترکیه در سوریه از طریق سقوط بشار اسد از راس حکومت سوریه- به خطر افتادن اهداف مهم ژئوپلیتیک انرژی ترکیه به دلیل مخالفت حکومت سوریه با خط لوله انتقال گاز مد نظر همسایه شمالی- ایجاد منطقه حائل در شمال سوریه- اهتمام برای ایجاد مدل حکومتی مطلوب آنکارا در سوریه و در نهایت ایجاد فرصت مطلوب برای توسعه عمق استراتژیک آنکارا.

منابع

- کبیری، احمد (۱۳۹۱). تعامل و تقابل جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در بحران سوریه، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- محمودی‌کیا، محمد و فرهادی، عباس (۱۳۹۸)، بررسی مقایسه‌ای کنش سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه بر اساس نظریه سازه‌نگاری، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دوازدهم، صص ۱۷۸-۱۵۱.
- یزدانی، عنایت‌الله و طحانیان، عاطفه و فالچی، احسان (۱۳۹۶)، بررسی مقایسه‌ای راهبرد ترکیه و عربستان در بحران سوریه، سال ۶، شماره ۲۳، صص ۱۹۲-۱۶۹.
- Aras, Bulent & Polat, Rabia Karakaya. (2010). From Conflict to Cooperation: De Securitization of Turkey's Relation with Syria and Iran, at <http://sdi.sagepub.com/content/39/5/495.short>.
- Alaranta, Toni. (2017). Turkish Troops in suria, faaa briefing paper 214 • February 2017.
- Bilgin, Mert, (2015), "Turkey's Energy Strategy: Synchronizing Geopolitics and Foreign Policy with Energy Security?", Insight Turkey, Vol.17, No.2.
- Dufner, Urlke & Berthold, Marc. (2010). Foreign Policy of Turkey in the Middle East: Values, Interest, Goals, Hein Rich Boll Stift UNG, as of February 3.
- Duren, Tyler, (2013), "Guest Post: Is the US Going to War with Syria over a Natural Gas Pipeline?", Proquest Center, Chatham: Newstex, September 5.
- Davutoglu, Ahmet. (2008). "Turkeys Foreign policy Vision: An assessment of 2007, Insight Turkey, V.10, N.1
- Davutoğlu: IŞİD'i Resmi Olarak İlk Biz Terör Örgütü İlan Ettik (2014), Available online at: <http://www.tevhidhaber.com/davutoglu-isidi-resmi-olarak-ilk-biz-teror-orgutu-ilanettik100459h.htm> <retrieved Sept. 2016.
- Escobar, Pepe, (2012), "Syria's Pipelineistan War", 06 August, www.aljazeera.com.
- <http://www.aljazeera.com/24Jun2012>. Relation between Turkey-Syria.
- <https://www.radiofarda.com/a/commentary-on-Turkish-operation-in-north-Syria/30227800.html>.
- Meral, Zia & Paris, Jonathan. (2010). Decoding Turkish Foreign Policy Hyper activity, The Washington Quarterly.
- Murrison, Alexander. (2006). "Strategic doctrine of Turkish foreign policy", Middle Eastern studies, V.42.

- Northrup, Chip, (2013), "Syria's Gas Pipeline War: "Operation Gas Pains", September 7, <http://www.nofrackingway.us>.
- Okumus, Olgu, (2013), "Some Reasons to Materialize Iran, Iraq & Syria Gas Pipeline", February 11, <http://www.academia.edu>.
- Ulgen, Sinan. (2010). Place in the Sun or Fifteen Minutes of Fame? Understanding Turkey's New Foreign Policy, Available at: www.CarnegieEndowment.org/pubs
- <http://www.bbc.com>. 23 jun 2019.
- <http://www.enerji.gov.tr>. Republic of Turkey Ministry of Energy and Natural Resources(2019).
- <http://www.indipendentpersian.com>.
- International Boundary Study(2008), Syria – Turkey Boundary, No. 163, The Geographer, Office of the Geographer, Bureau of Intelligence and Research, US Department of State (7 March 1978).
- Kardas, Şaban (2012), From Zero Problems to Leading the Change: Making Sense of Transformation in Turkey's Regional Policy, Turkey Policy Brief Series, International Policy and Leadership Institute.
- Newman, Nicholas, (2014), "Prospects for Pipeline Construction Look Good in Middle East", Pipeline and Gas Journal; September, ProQuest Central